

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

## پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

بازتاب عرفانی سیمای زلیخا در ادبیات  
فارسی تا پایان قرن نهم هجری

استاد راهنما:

دکتر طاهره خوشحال دستجردی

استاد مشاور:

دکتر سیده مریم روضاتیان

پژوهشگر:

عظیمه رحمانی

بهمن ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج  
مطالعات، ابتکارات و نوآوری های ناشی  
از تحقیق موضوع این پایان نامه متعلق  
به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی  
خانم عظیمه رحمانی  
تحت عنوان  
بازتاب سیمای عرفانی زلیخا در ادب فارسی تا پایان قرن نهم هجری

بازتاب سیمای عرفانی زلیخا در ادب فارسی تا پایان قرن نهم هجری

در تاریخ ۹۰/۱۱/۰۱ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه‌ی بسیارخوب رسیده به تصویب نهایی رسید.

	دانشیار	با مرتبه‌ی علمی	دکتر طاهره خوشحال دستجردی	۱-استاد راهنما
	استادیار	با مرتبه‌ی علمی	دکتر سیده مریم روضاتیان	۲-استاد مشاور
	استادیار	با مرتبه‌ی علمی	دکتر تقی اچیه	۳-داور داخل گروه
	دانشیار	با مرتبه‌ی علمی	دکتر فاطمه جمالی	۴-داور خارج گروه

امضا مدیر گروه  
دکتر حسین آقا حسینی  
۹۰/۱۱/۰۱

تقدیم بہ:

پدرم کہ منظر سخت کوشی و بلند نظری است

مادرم کہ اسوہ مہر و محبت و ایثار است

ہمسر عزیز و مہربانم

و دخترم بہار

## پاسکزاری

نفس می نیارم ز داز شکر دوست      که شگری ندانم که در خورد دوست  
عطایست حر موی از او بر تنم      چگونه به حر موی شگری کنم

در آغاز خداوند متعال را شاکرم که اگر ذره ذره می وجودم زبان کرد باز از شکر الطافش قاصر است و  
پس از آن کمال شکر را از استاد کراتقدر و عالم سرکار خانم دکتر طاهره خوشحال دستجردی به پاس  
راهنمایی های همه جانبه می ایشان ابراز می دارم. همچنین از سرکار خانم دکتر سیده مریم روضاتیان که  
نظرات صائب و هوشمندانه می ایشان همواره چراغ راه دانشجویان بوده است، صمیمانه سپاسگزارم.

## چکیده

یکی از دلایل پیدایش و شکل‌گیری زبان عرفانی، رویکرد تأویلی است که در قرآن وجود دارد؛ زیرا در قرآن، بخش زیادی از مفاهیم در قالب داستان بیان شده است.

تفاسیر عرفانی نیز که غالباً صورت تأویلی دارند، از داستان‌های قرآنی در تبیین مفاهیم عرفانی بهره برده‌اند. در این میان، داستان حضرت یوسف(ع)، از جمله داستان‌هایی است که وجوه عرفانی فراوانی دارد و از شخصیت‌ها و حوادث داستان در راستای بیان مفاهیم عرفانی بهره گرفته شده است. در این داستان، بعد از حضرت یوسف(ع)، شخصیتی که جنبه عرفانی دارد و توسط عرفا جهت تبیین مقامات و تجارب و دریافتهای عرفانی مورد استفاده قرار گرفته، شخصیت زلیخاست.

عرفایی چون ابوالفضل میبدی، نجم‌رازی، هجویری، عین‌القضات، عزالدین محمود کاشانی، قشیری، غزالی، پیر جمالی اردستانی و...، مقامات و مراتب والایی برای وی قائل شده‌اند. این مقامات از عالیت‌ترین درجات عرفانی هستند که راه یافتن بدان بدون عنایت پروردگار و تحمل ریاضت و رنج فراوان امری ناممکن است. عرفا زلیخا را نماد یک طالب حقیقی و عاشق پاکباز می‌دانند که در راه معشوق همه مال و جمال و مقام خود را از دست داد و چون استعداد و آمادگی رسیدن به وصال محبوب حقیقی را داشت، یوسف و جمال او به منزله پلی شد تا وی را به جمال حقیقی و عشق الهی که منشأ همه زیباییها و کمالات است رهنمون شود.

**کلید واژه‌ها:** عشق الهی، عرفان، مقام، زلیخا

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار .....
	<b>فصل اول: کلیات</b>
۱	۱-۱- تبیین مسأله پژوهش و اهمیت آن .....
۲	۲-۱- اهداف .....
۲	۳-۱- فرضیات و پرسشها .....
۲	۴-۱- پیشینه تحقیق .....
۲	۵-۱- روش تحقیق و مراحل آن .....
۳	۶-۱- تمثیل در عرفان .....
۴	۷-۱- قصه عشق یا احسن القصص .....
۷	۸-۱- زلیخا در قرآن .....
	<b>فصل دوم: حقیقت عشق</b>
۱۳	۱-۲- عشق و انواع آن .....
۱۵	۱-۱-۲- عشق از نظر عرفا .....
۱۶	۲-۱-۲- عشق مجازی .....
۱۹	۲-۲-۲- عشق حقیقی .....
۲۱	۳-۲-۲- حسن مقدم بر عشق .....
۲۶	۴-۲-۲- عشق و رابطه آن با روح .....
۲۷	۵-۲-۲- عشق و عهد الست .....
۲۸	۶-۲-۲- تجانس و ائتلاف ارواح .....
۲۹	۷-۲-۲- عشق؛ حال یا مقام .....
	<b>فصل سوم: سیمای زلیخا در ادبیات عرفانی</b>
۳۱	۱-۳- پیشینه داستان یوسف و زلیخا .....
۳۲	۲-۳- عشق ازلی زلیخا و یوسف .....
۳۶	۱-۲-۳- زلیخای عاشق .....
۳۷	۲-۲-۳- اشک خونین نشانه عشق .....
۴۰	۳-۳- بازغه و عشق او به یوسف .....



۴۳	..... ۳-۳-۱- استحالہ از مجاز به حقیقت
۴۴	..... ۳-۳-۴- یوسف در من یزید
۴۵	..... ۳-۳-۵- مقام زهد
۴۵	..... ۳-۳-۵-۱- زلیخا در مقام زهد
۴۷	..... ۳-۳-۶- حقیقت محمدیه
۵۱	..... ۳-۳-۷- وحدت عاشق و معشوق
۵۴	..... ۳-۳-۸- یوسف در قصر زلیخا
۵۴	..... ۳-۳-۹- اکرام یوسف
۵۶	..... ۳-۳-۱۰- بی قراری عاشق
۵۷	..... ۳-۳-۱۱- مقام شوق و اشتیاق
۵۸	..... ۳-۳-۱۱-۱- زلیخا در مقام شوق و اشتیاق
۵۹	..... ۳-۳-۱۲- نصیحت دایه به زلیخا
۶۰	..... ۳-۳-۱۳- بی توجهی یوسف به عشق زلیخا
۶۱	..... ۳-۳-۱۴- بی خبری یوسف از عشق زلیخا
۶۲	..... ۳-۳-۱۵- تجرید و تفرید زلیخا
۶۳	..... ۳-۳-۱۶- مقام فنا
۶۴	..... ۳-۳-۱۶-۱- زلیخا در مقام فنا
۶۹	..... ۳-۳-۱۷- خانه آبگینه یا خلابت
۷۴	..... ۳-۳-۱۸- آداب دانی زلیخا
۷۵	..... ۳-۳-۱۹- نجات یوسف از وسوسه زلیخا
۷۷	..... ۳-۳-۱۹-۱- در باب لغت «همّ بها»
۷۹	..... ۳-۳-۱۹-۲- پاره شدن پیراهن یوسف
۷۹	..... ۳-۳-۲۰- متهم کردن یوسف
۸۱	..... ۳-۳-۲۱- دلایل مستور ماندن نام زلیخا
۸۴	..... ۳-۳-۲۲- مقام خوف
۸۵	..... ۳-۳-۲۲-۱- زلیخا در مقام خوف

## عنوان

## صفحه

۸۶	..... ۲۳-۳- ملامت از دیدگاه عرفا
۸۸	..... ۱-۲۳-۳- ملامت زلیخا
۹۲	..... ۲۴-۳- دعوت زنان به میهمانی
۹۴	..... ۲۵-۳- زنان مصر در مقام فنا
۹۷	..... ۲۶-۳- مقام تمکین
۱۰۰	..... ۱-۲۶-۳- زلیخا در مقام تمکین
۱۰۱	..... ۲۷-۳- زندانی شدن یوسف وسیله کمال عشق زلیخا
۱۰۳	..... ۱-۲۷-۳- دلایل زندانی شدن یوسف از دید عرفا
۱۰۷	..... ۲۸-۳- پیشیمانی زلیخا از به زندان انداختن یوسف
۱۰۹	..... ۲۹-۳- زلیخا در فراق و جدایی
۱۱۰	..... ۳۰-۳- مقام صبر
۱۱۳	..... ۱-۳۰-۳- زلیخا در مقام صبر
۱۱۴	..... ۳۱-۳- اندوه لازمه کمال عشق زلیخا
۱۱۵	..... ۳۲-۳- شکنجه یوسف (ع) در زندان
۱۲۰	..... ۳۳-۳- ایثار معیار پاکی عشق زلیخا
۱۲۱	..... ۱-۳۳-۳- «ما ابریء نفسی» سخن یوسف(ع) یا زلیخا؟
۱۲۳	..... ۳۴-۳- آزادی یوسف از زندان
۱۲۷	..... ۳۵-۳- ایمان زلیخا مقدمه وصال
۱۲۹	..... ۳۶-۳- توجه یوسف به زلیخا
۱۳۲	..... ۳۷-۳- حریت زلیخا
۱۳۳	..... ۳۸-۳- اجابت یوسف حاجات زلیخا را
۱۳۴	..... ۳۹-۳- مقام مرگ ارادی و اختیاری
۱۳۶	..... ۱-۳۹-۳- زلیخا در مقام مرگ ارادی و اختیاری
۱۳۶	..... ۴۰-۳- زلیخا و طلب وصال یوسف
۱۳۷	..... ۴۱-۳- زلیخا مستغرق جمال الهی
۱۴۱	..... ۴۲-۳- مرگ یوسف پیامبر(ع)

صفحه

عنوان

۱۴۱ ..... ۳-۴۳- مرگ زلیخا

۱۴۳ ..... نتیجه گیری

۱۴۵ ..... منابع و مأخذ

## پیشگفتار

داستان «یوسف و زلیخا» از داستان های مشهور ادب فارسی است و شاعران و نویسندگان فراوانی در باب زلیخا و عشق جانسوز او نسبت به یوسف داد سخن داده اند، عشق زلیخا به یوسف که در قرآن، علاقه ای هوس آلود می نماید در عرفان رنگ دیگری به خود می گیرد. عرفا، زلیخا را عاشقی پاکباز و راستین می دانند که دارای مقامات و مراتب عرفانی است و در تبیین آراء و مقاصد عرفانی و همچنین القای سخنان و آموزه های خود به مریدان از مقامات عرفانی وی بسیار بهره برده اند.

به خصوص که عشق زلیخا به یوسف از عشقی آمیخته به گناه آغاز می گردد و سپس همین عشق مجازی، در هر مرحله عاشق را تهذیب و پالوده می کند تا به عشق حقیقی رهنمون شود و زلیخا را که دلبسته ی ذره ای از جمال لم یزلی است، به منبع اصلی جمال هدایت می کند.

استحاله از مجاز به حقیقت همواره یکی از موضوعات مورد بحث عرفا، فلاسفه و شعرا بوده است؛ مفاهیمی از جمله ازلی بودن عشق و جبری بودن عشق و ائتلاف و تجانس ارواح نیز در داستان عشق زلیخا به یوسف (ع) عینیت می یابد، به علاوه مقامات عرفانی که زلیخا در مسیر عشق خود به یوسف پشت سر می گذارد از قبیل مقام شوق و اشتیاق، مقام صبر، مقام فنا، مقام تمکین، مقام مرگ ارادی و اختیاری و . . . در آثار عرفانی بازتاب گسترده ای داشته است و کتب عرفانی و تفسیری آنجا که مسأله ای نیاز به تبیین دارد از زلیخا و مقامات وی برای توضیح آن مطلب استفاده کرده اند.

بازتاب مقامات عرفانی زلیخا در متون عرفانی و نحوه نگرش عرفا به او یکسان نبوده است. گاهی از زلیخا در معنی نفس اماره یاد می شود که هر لحظه خود را به رنگی در می آورد تا وجود پاک یوسف را به گناه بکشاند، مانند ساختن خانه پر صورت و نقشی که زلیخا ساخت تا یوسف به هر طرف می نگرد نقش روی او را ببیند و قلبش به وی مایل شود.

البته در همین مثال نیز برداشت عرفا از عمل وی با هم متفاوت است به عنوان مثال عطار آن خانه را به این دنیا شبیه می کند که شش جهاتش صورت معشوق حقیقی ترسیم شده و یوسف جان به هر سوی که بنگرد نور حق را مشاهده خواهد کرد و مولوی نیز همانند عطار آن خانه را تمثیلی می داند برای شش جهات عالم که مظهر آیات الهی است ولی بعضی عرفا مانند اسدالله ایزد گشسب از این عمل زلیخا به نوعی دیگر بهره می برد و تأکید می کند که اگر طالب وصل هستی باید به عکس زلیخا عمل کنی و به جای نقش خود نقش یار را بر خانه ی دل ترسیم کنی؛ و بعضی نقش یوسف را پر رنگ تر نشان داده و از اینکه در این خانه ی پر نقش و نگار فریب زلیخا را نخورد و به سلامت بیرون آمده بهره برده و آن را نماد حقیقی مبارزه با هوای نفس قلمداد کرده اند مثل احمد زید طوسی در جامع الستین.

در تفسیر سوره ی یوسف (ع) نیز کتابهای متعددی نگاشته شده است که برخی از بعد عرفانی و پاره ای دیگر از سایر جنبه ها به داستان پرداخته اند. به عنوان مثال منظومه ی اسرالعشق اسدالله ایزد گشسب و رساله ی مونس العشاق شیخ شهاب الدین سهروردی، شیخ اشراق و منظومه ی جامی و کتاب جامع الستین احمد زید

طوسی و تفسیر حدایق الحقایق از نگاه عرفانی و تفاسیر سوره ی یوسف از آقای محمد تقی اشراقی و جمال انسانیت یا تفسیر سوره ی یوسف از آقای نعمت الله صالحی نجف آبادی، از جنبه ی عادی به این داستان نگریسته اند.

پژوهشی که پیش روی شماست به تحلیل و بررسی مقامات و مراتب عرفانی زلیخا در ادبیات عرفانی از قرن پنجم تا پایان قرن نهم پرداخته است. از دو کتاب اسرار العشق و حدایق الحقایق نیز، با وجود اینکه بعد از این دوران قرار می گیرند، به دلیل دیدگاه های عرفانی که در این باره داشتند در جای خود استفاده شد.

در این پژوهش چگونگی بازتاب چهره ی عرفانی زلیخا و مقامات وی در متون عرفانی منظوم و منثور مورد بررسی قرار گرفت، لازم به ذکر است که درخشان ترین و مهمترین دوره های فرهنگ و ادب و نیز ظهور و اوج گیری عرفان و تصوف اسلامی در همین دوران بوده است. عرفای نامداری چون، رشیدالدین میبدی، خواجه عبدالله انصاری، هجویری، عین القضاة، غزالی، سنایی عزالدین محمود کاشانی، نجم رازی، ابوالقاسم قشیری، عطار، مولوی، جامی، احمد زید طوسی، پیرجمالی اردستانی و غیره در این دوره ظهور کرده اند و گنجینه ای از متون نظم و نثر عرفانی را از خود به یادگار گذاشتند و همین تعدد و تکثر منابع و اقوال و دیدگاه ها، بررسی و جمع بندی آن ها را دشوار می کرد.

این تحقیق در داستان یوسف و زلیخا و تأویلات عرفانی آن در کتب زیادی وجود داشت ولی برای این تحقیق برجسته ترین متون عرفانی این دوره نظیر کشف المحجوب، مرصاد العباد، مصباح الهدایه، رساله ی قشیریه، مثنوی معنوی، الهی نامه، مصیبت نامه، هفت اورنگ، کشف الارواح، جامع الستین، اسرارالعشق مورد بررسی قرار گرفت.

لازم به ذکر است مقامات عرفانی زلیخا در متون عرفانی منثور بازتاب بیشتری داشته است. این پژوهش صرفاً اشعار و متونی را در بر می گیرد که از منظر عرفان به زلیخا و شخصیت او نگریسته اند و مقام و مرتبه ای عرفانی برای وی قائل شده اند، از این حیث متونی که این ویژگی را نداشتند، در حیطه تحقیق، قرار نمی گرفت. این رساله به طور کلی مشتمل بر چهار فصل است:

۱- فصل اول مربوط به کلیات بحث می شود؛ توضیحاتی درباره ی اهمیت موضوع، اهداف، پیشینه و روش تحقیق آورده شده و در ادامه مختصری در باب سوره یوسف و وجوه احسن القصص بودن آن آمده است. همچنین در باب آیات قرآن که در باب زلیخا نوشته شده است، به صورت اجمالی توضیحاتی ارائه گردید.

۲- در فصل دوم با توجه به اهمیت موضوع عشق در این پژوهش و نقش عشق مجازی در رسیدن به عشق حقیقی و سیر به سوی کمال، عشق و انواع آن و دیدگاه عرفا در باب آن مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در باب منشأ عشق و رابطه ی آن با زیبایی و ازلی بودن آن، مطالبی نوشته شده و در پایان حال یا مقام بودن آن اثبات گردیده است. لازم به ذکر است که در این فصل سخنانی از قول دیلمی در باب عشق، از کتاب «عطف الالف المألوف» نقل شده که به دلیل عدم دسترسی به این کتاب از کتاب «عشق در ادب فارسی» نوشته «ارژنگ مدی» نقل شد.

۳- در فصل سوم که مقصود اصلی تحقیق و در بردارنده مهمترین مطالب است؛ به مقامات و یا حالاتی که عرفا برای زلیخا در نظر گرفته اند، پرداخته می شود البته با توجه به زیبایی داستان و پیوستگی که بین مطالب داستان و حالات و مقامات عرفانی زلیخا وجود داشت، این فصل از عاشق شدن زلیخا آغاز می شود و سپس در سیر داستان هر جا مقام و اشارتی عرفانی در مورد زلیخا آمده است، ذکر می گردد.

از آنجا که موضوع رساله، آشنایی هر چه بهتر و بیشتر با مقامات عرفانی را ایجاد می کرد و درک و دریافت عظمت آن مقام بدون تبیین دیدگاه عرفا امکان پذیر نبود، لذا در هر بخش، ابتدا مقام و مرتبه ی عرفانی مورد نظر از دیدگاه عرفا تبیین شد و سپس آن مقام در ارتباط با زلیخا مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

۴- در پایان نیز نتیجه گیری آورده شد.

روش تحقیق نیز در این رساله روش اسنادی و کتابخانه ای است.

## فصل اول

### کلیات

#### ۱-۱- تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن

با پیدایش تصوف و عرفان اسلامی به تدریج زبانی نیز با نام زبان عرفانی یا زبان صوفیان شکل گرفت. این زبان شامل «زبان عبارت» و «زبان اشارت» می شود. «زبان عبارت» زبانی است که می کوشد اندیشه های درونی را به بیرون منتقل کند. بنابراین برای تعمیم و تفهیم مفاهیم صوفیانه و برخی از تجارب و دریافتهای عرفانی به کار می رود و «زبان اشارت» برای طرح معارف و حقایقی به کار می رود که در قالب لفظ و کلام به سادگی قابل بیان نیست چرا که هر زبانی هر قدر پخته و کامل باشد نمی تواند دریافت های عرفانی را که حاصل از تجارب شخصی است عیناً منتقل کند و البته «زبان اشارت» در قالب رمز و نماد و تمثیل به نوعی این دریافتها را بیان می کند- این آثار به زبان رمز و تمثیل در بیان باورها و ارسال پیامهای سری نوشته شده است- چون آنها سخن از عالمی می گویند که درک آن برای انسان های خاکی، ممکن نیست؛ بنابراین برای بیان حالات روحی خود از نماد استفاده می کنند و به همین منظور از چهره زلیخا و داستان عشقش به یوسف بسیار استفاده کرده اند. همچنین بینش عرفا در مورد زلیخا و عشق او با نگاه قرآن به زلیخا و عشقش بسیار متفاوت است. برداشت عرفا از شخصیت زلیخا مثبت به نظر می رسد و همین امر بررسی شخصیت او از دیدگاه عرفانی را ضروری می سازد، تا چهره او که نزد عرفا برای ملموس شدن موضوعات عرفانی بسیار مورد استفاده قرار گرفته، موشکافانه تر بررسی گردد.

## ۱-۲- اهداف

- ۱- تبیین بینش عرفا در مورد عشق الهی و عشق مجازی و نقش آن در تحول و تکامل روحی انسان .
- ۲- تبیین سیمای زلیخا در ادب عرفانی .
- ۳- تبیین رموز به کار گرفته شده توسط عرفا در داستان یوسف و زلیخا.
- ۴- آشنایی با احوال و مقامات عرفانی که به وسیله ی داستان زلیخا و عشق او بیان شده است.

## ۱-۳- فرضیات و پرسشها

- ۱ - شخصیت زلیخا در بینش عرفا مثبت است.
- ۲ - تمثیل در ادبیات عرفانی به درک آسانتر تجربیات رمزی و پوشیده عرفا برای خوانندگان می انجامد.
- ۳- حکایت زلیخا تا چه میزان و چگونه برای بیان حقایق عرفانی، احوالات عرفا و عشق آنها نسبت به خداوند مورد استفاده قرار گرفته است؟
- ۴- داستان زلیخا و عشق او نسبت به حضرت یوسف(ع) در ادبیات عرفانی چگونه بازتاب داشته است؟
- ۵- ادبیات عرفانی از داستان یوسف و زلیخا تا چه حد تاثیر پذیرفته است؟

## ۱-۴- پیشینه تحقیق

طبق بررسی های انجام گرفته تاکنون کتاب یا مقاله مستقلی درباره شخصیت عرفانی زلیخا نوشته نشده است.

## ۱-۵- روش تحقیق

- ۱- مطالعه مهمترین کتب عرفانی و فیش برداری از آن.
- ۲- طبقه بندی فیش ها براساس موضوع و تحلیل مطالب نوشته شده.
- ۳- نگارش متن و نتیجه گیری از مطالب مورد بررسی .
- ۴- تایپ و آماده سازی آن برای دفاع.

## ۱-۶- تمثیل در عرفان

حقایق و مفاهیمی که عرفا از طریق روح تجربه می کنند(اشراق) مربوط به عالمی ویرای عالم مادی و محسوس است و زبانی که مفاهیم مربوط به عالم و محسوسات را بیان می کند از بیان آنها نارساست. به همین جهت عرفا سعی می کنند به کمک آفرینش تصویرهای ذهنی و خیالی آن مفاهیم فرامادی را قابل درک و ملموس کنند. این تصویرهای خیالی که معمولاً عرفا از آن در آثار خود استفاده می کنند عبارت است از استعاره، مجاز، رمز، تمثیل.



تمثیل های رمزی یا نمادین در ادبیات عرفانی بیشترین کاربرد را دارد و حکایات تمثیلی در کتب عرفانی منظوم و مثنوی به وفور دیده می شود. در تعریف داستان های تمثیلی چنین آمده است: «داستان تمثیلی روایتی است به شعر یا به نثر که معنی دیگری غیر از آنچه به ظاهر دارد، داشته باشد. . . داستانهای تمثیلی دو سطح دارد. سطحی ظاهری و سطحی پنهان که در آن نکته ای اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و عرفانی و مذهبی به طنز و یا به جد به نمایش گذاشته شده است. . . و نویسنده در قالب آن مفاهیم ذهنی و مجردی را غیر مستقیم القاء می کند و به این مفاهیم ذهنی عینیت می بخشد» (میر صادقی، ۱۳۸۶: ۱۴۳)

در کتاب رمز و داستان های رمزی تمثیل چنین تعریف شده است: «تمثیل (allogory) عبارت است از ارائه دادن یک موضوع تحت صورت ظاهر موضوع دیگر. این اصطلاح به عنوان یک طرز و شیوه ی ادبی عبارت از بیان یک عقیده یا یک موضوع نه از طریق بیان مستقیم بلکه در لباس و هیأت یک حکایت ساختگی که با موضوع و فکر اصلی از طریق قیاس قابل مقایسه و تطبیق باشد.» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۱۶)

یکی از این داستان های تمثیلی که در ادبیات عرفانی از آن بسیار استفاده شده است داستان یوسف و زلیخاست. از این داستان حتی در تفاسیر عرفانی قرآن نیز بسیار بهره گرفته شده است. تفاسیری همچون جامع السنین مربوط به قرن ششم و از امالی خواجه احمد طوسی و حدائق الحقایق، مربوط به قرن دهم و متعلق به معین الدین فراهی مشهور به ملامسکین و کشف الارواح، مربوط به قرن نهم و متعلق به جمال الدین محمد جمالی اردستانی، از جمله تفاسیری هستند که در آن، همه ی وقایع داستان یوسف (ع) به گونه ای عرفانی و تمثیلی تفسیر شده است. در دو تفسیر اول، وقایع بیشتر در قالب تمثیل بیان شده است؛ در تفسیر کشف الارواح نیز از تمام حوادث خوشایند و ناخوشایند در جهت استفاده از مفاهیم بنیادین عرفانی استفاده شده است؛ با این تفاوت که در سایر تفاسیر عرفانی، سوره ی یوسف، براساس موقعیت های منفی و مثبتی که در داستان ارائه شده، تفسیر می شود، در حالی که در تفسیر کشف الارواح، تمام این موقعیت ها بستر ساز تعبیر عرفانی مثبت می گردد.

### ۱-۷- قصه عشق یا احسن القصص

سوره یوسف در مکه نازل شده و دارای ۱۱۱ آیه است. تمام آیات این سوره به جز چند آیه که در آخر آن آمده سرگذشت جالب و شیرین حضرت یوسف (ع) را بیان می کند و به همین دلیل این سوره به نام یوسف نامیده شده و نیز نام یوسف بیست و پنج مرتبه در این سوره ذکر شده است. نام زلیخا در این سوره به صراحت ذکر نشده و فقط از او با نام همسر عزیز یاد شده است.

در آیات ۲۱ تا ۳۵ سوره یوسف به داستان حضرت یوسف (ع) با زلیخا اشاره گردیده، آنگاه از زندان رفتن یوسف و سپس تبرئه او از گناه و در پی آن در آیات ۵۰ تا ۵۳ از رسوایی همسر عزیز و آزادی یوسف سخن گفته شده است.

در جای جای داستان، عالیتین درسه‌های عفت و خویشتنداری و تقوا و ایمان و تسلط بر نفس منعکس شده است و خداوند در قرآن کریم داستان یوسف را احسن القصص نامیده است.

عین الدین فراهی در تفسیر مبسوطش بر داستان یوسف دوازده توجیه برای احسن القصص بودن داستان آورده است. از جمله توجیهاات او این است که «قصه های پیغمبران دیگر در سوره های متفرق مذکور است و این قصه به تمام در یک سوره مزبور و مسطور... قصه های پیغمبران و مشقت و محنت کشیدن ایشان از ممر بیگانگان و کافران بود و قصه یوسف و جور و جفا کشیدن او از آشنایان و برادران بود... محمد بن یحیی گفت که این قصه احسن القصص است زیرا در وی بیان سه حالت است که آن سه حالت اجل احوال است... اول رعایت خدمت حق تعالی در شدت و رخا. دویم تحسین اخلاق در جمیع معاملها. سیم به پای داشتن مروت به قدر طاقت در همه وقتها...» (معین الدین فراهی، ۱۳۵۷: ۳۴-۲۸).

عرفا تعبیر دیگری از این مطلب دارند. اغلب عرفا این قصه را به این دلیل احسن القصص دانسته اند که قصه عشق است.

شیخ شهاب الدین سهروردی رساله مونس العشاق یا فی الحقیقه العشق خود را با آیه «نحن نقص علیک احسن القصص...» آغاز می کند و در ادامه می نویسد:

و اولادکم عرفنا الهوی	و لولا الهوی ما عرفناکم
گر عشق نبودی و غم عشق نبودی	چندین سخن نغز که گفتی که شنودی؟
ور باد نبودی که سر زلف گشودی	رخساره معشوق به عاشق که نمودی؟

(سهروردی، ۱۳۸۲: ۲۶۸)

عین القضاات همدانی (وفات ۵۲۵) می گوید: «ای دوست دانی که قصه یوسف (ع) چرا احسن القصص آمد؟ زیرا که نشان یحبهم و یحبونه دارد» (عین القضاات، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

یعنی به نظر وی هر چند قصه یوسف احسن القصص خوانده شده است اما احسن القصص بودن آن، به سبب داستان عشق زلیخا به یوسف نیست؛ بلکه به سبب آن است که در این داستان نشانی از عشق خدا و بندگان به یکدیگر است. او در رسایل خود می گوید: «از جلال ازل بشنو که احسن القصص است قصه عشق. چرا چنین

گفت؟ زیرا که در قصه یوسف عشقبازی هست. تو چه دانی که «یحبهم» با «یحبونه» چه خواهد که جماشی کند گوید «احسن القصص» اهل غفلت را از این نقطه چه خبر؟ زلیخا صفتی و مجنون لقبی باید تا قصه یوسف و زلیخا تواند شنود. برده لاوی شناسد برده لاوان» (عین القضاة، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۳).

در عبر العاشقین نیز آمده «گفتم: عشق عقیف را شرح احمد- صلوات الله- گواهد است گفت: گواه کیست؟ گفتم قوله عز و جل «نحن نقص عليك احسن القصص» ای نحن نقص عليك قصه العاشق و المعشوق، یوسف و زلیخا - علیهما السلام- و ایضاً محبت یعقوب و یوسف - علیهما السلام لان قصه العشق احسن القصص عند ذوی العشق و المحبة» (بقلی، ۱۳۸۲: ۹).

در حقیقت احاطه همین جنبه عاشقانه و محبت آمیز بر فضای قصه و وجود اسرار و رموز عشق در آن است که موجب شده این نام بر سوره اطلاق شود، «انزل علیه سوره یوسف لما فیه من رموز المحبه و اسرار موده و روی انه لاجل هذا قال الله تعالی احسن القصص» (غزالی، ۱۳۱۹: ۱۲).

میبدی در کشف الاسرار، به راز و نیاز عاشقانه موجود در این سوره اشاره می کند و می گوید: «چه نیکو قصه ای که قصه یوسف است. قصه عاشق و معشوق و حدیث فراق و وصال. درد زده ای باید که قصه ی دردمندان خواند»، عاشق باید که از درد عشق و سوز عاشقان خیر دارد، سوخته ای باید که سوز حسرتان در وی اثر کند (میبدی، ۱۳۶۱، ج ۵: ۱۱).

اما گاهی نیز از نگاهی دیگر به دردناک ترین قصه ها تأویل می شود «احسن القصص یعنی اوج القصص، دردناک ترین قصه هاست، زیرا در او تأدیبات انبیاست و تعذیب اولیاست و تهذیب بیگانه و آشناست» (زیدطوسی، ۱۳۴۵، ۳۸) و این قصه جمع اضدادست و به خاطر همین عجیب ترین و زیبا ترین قصه هاست.

« این قصه، عجبتین قصه هاست، زیرا که در میان دو ضد، جمع بود. هم فرقت بود و هم وصلت بود، هم محنت بود هم شادی بود. هم راحت بود هم آفت، هم وفا بود هم جفا، هم مالکی بود هم مملوکی. در بدایت بند و چاه بود، در نهایت تخت و گاه بود. به اول، بیم هلاک بود و به آخر عز و ملک بود. پس چون در او این چندین اندوه و طرب بود در نهاد خود، شگفت و عجب بود» (همان، ۳۵).

بنابراین اکثر مفسران نامگذاری سوره را به احسن القصص «متناسب با ماجرای داستان می دانند. اما در تفسیر منسوب به ابن عربی، با برداشتی عرفانی و متفاوت، «احسن القصص بودن این سوره، به اعتبار ظاهر و باطن آن تلقی شده است براساس این برداشت چون لفظ و ترکیب آیات این سوره دارای اعجاز است و ظاهر معنای آن مطابق با واقع و باطن معنایش دال بر صورت سلوک و بیان حال سالک است و از این رو انطباق و وفاق کامل و

تام با سایر قصص سلوک الی الله دارد، این نام، مناسب سوره انتخاب شده است (ابن عربی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۷۸، به نقل از مجله بوستان ادب / دوره ۲ شماره ۳ / پاییز ۸۹).

و در حقیقت، این تعبیر همان است که عین القضاة نیز به آن اشاره می کند و احسن القصص بودن داستان را با رابطه مراد و مرید پیوند می زند و می گوید که پیر، راه به سوی خدا می نماید و مرید باید جز پیر به کسی راز نگوید. عین القضاة این نوع سر سپردگی را ادب سلوک می داند (عین القضاة، ۱۳۸۶، ص ۳۲).

توجیه دیگری که می توان برا احسن القصص بودن سوره آورد پایان خوش داستان است «در این داستان جهاد با نفس که بزرگترین جهاد است مطرح می شود... تمام چهره های داستان خوش عاقبت می شوند: مثلاً یوسف به حکومت می رسد، برادران توبه می کنند، پدر نابینایی خود را به دست می آورد، کشور قحطی زده نجات می یابد. دلتنگی ها و حسادت ها به وصال و محبت تبدیل می شود» (قرائتی، ۱۳۷۹: ۲۲).

فضای امن و مقدسی که نتیجه این جهاد با نفس است وجه دیگری برای احسن القصصی سوره می تواند باشد:

که جان در آتش و دل سست و شیدا است      به ذکر یوسف و درد زلیخاست  
چو حق فرمود ذکر احسن است این      یقین وادی قدس و ایمن است این

( پیرجمالی اردستانی، ۱۳۸۷: ۳۵ )

همه این تعبیرات در باب تأویل نام سوره ذکر شده است. اما «آنچه شاید بتوان به عنوان اصلی ترین دلیل نامگذاری سوره به آن پرداخت، وجود موضوع و سوسه در داستان است. عشق، آن همه از نوعی که بیشتر پیرنگ داستان یوسف را به خود اختصاص می داد، بسیار و سوسه انگیز و فتان است ( ن. ک به اشارات عرفانی در داستان حضرت یوسف، بوستان ادب، دوره ۲، ش ۳، پاییز ۸۹).

« بی گمان همه دوست دارند که بر و سوسه ظفر یابند، اما دست کم باید و سوسه شد... با تلاوت سوره، آدمی بی آنکه مرتکب گناه شود، ضمن التذاذ او از کلام قرآنی، به خیال بافی می پردازد. این التذاذ خاصه از اینرو که مهر قداست بر جبین وارد و غلبه تقوی و پاکدامنی را به فرجام می ستاید، پاک است» (ستاری، ۱۳۷۳: ۵۳).

دیگر وجهی که برای احسن القصصی آن بر شمرده اند آن است که حوادثی که در سوره یوسف رخ می دهد حس مشارکت خواننده در داستان را بر می انگیزد و سبب حضور مخاطب در آن می شود؛ خواننده در همه جریانهای قصه در گیر است و سرانجام با پایان قصه به امنیت روحی می رسد و به قول عطار: